**رساله ای کهن در دستور زبان**

**نويسنده : ذاکری، مصطفی**

فنّ دستور.دیونوسیوس تراکس. ترجمه کورش صفوى. انتشارات هرمس. تهران 1377. 68 ص.

فن دستور در حقیقت رساله کوچکى است از یکى از ادباى یونان قدیم که امّهات قواعد زبان یونانى را به اختصار تمام در آن ذکر کرده است. نام این شخص به لاتین دیونوسیوس تراکس (Dionysius Thrax) است که دقیقا از یونانى حرف‏گردانى شده است (فقط os ـ یونانى به us ـ لاتین تبدیل شده است). در زبان لاتین th فقط در مقابل تتاى یونانى )Ñ( به کار مى‏رود که تلفظ قدیم آن را نشان مى‏دهد ولى بعدا تتاى یونانى به صورت «ث» عربى تلفظ مى‏گردید که هنوز هم در یونانى چنین است. ضمنا در متون عربى قدیم دلتاى یونانى )D( را با «ذال» نشان مى‏دادند و لذا نام دیونوسیوس در کتب عربى به صورت ذیونوسیوس آمده است زیراکه در آن زمان ظاهرا دال در ابتداى کلمات یونانى به صورت ذال تلفّظ مى‏شده است و خلاصه آنکه اگر بخواهیم نام این نجوى یونانى را دقیق و مطابق روش تعریب بنویسیم باید او را ذیونوسیوس ثراکس (یا ثرایکس) بنویسیم. این تفصیل را من از آن جهت دادم تا بگویم که وجه تسمیه این شخص برخلاف آنچه در صفحه 3 کتاب (پیشگفتار مترجم) به نقل از یک نویسنده اروپایى ذکر شده است مأخوذ از نام پدرش تِرِس (Teres) نیست زیراکه حرف اوّل ترس «تاء» است در حالى‏که حرف اوّل تراکس «تتا» (یعنى ثاء) است و برطبق موازین اشتقاق یونانى هرگز ترس به تراکس بدل نمى‏شود؛ و تراکس در حقیقت صفت نسبت است به تراکیا (Thracia) که در انگلیس و فرانسه به صورت Thrace درآمده است و تراکیا نام قدیم ایالتى بوده است در جنوب شرقى اروپا در شبه جزیره بالکان در شمال دریاى اژه که در قدیم کشور مستقلى بوده که تا دانوب امتداد داشته و بقایاى آن امروزه میان یونان و ترکیه تقسیم شده است.

ترکیا نیز لاتینى شده یونانى ThraikeÎ است و نسبت بدان چنانکه گفته شد در یونانى Thraiks است که حرف i (یوتاى یونانى) در این کلمه و کلمات مشابه آن، مانند prosoÎidos (به معناى هماهنگ)، تا قرن اوّل پیش از میلاد (زمان دیونوسیوس) تلفظ مى‏شده است ولى از آن تاریخ به بعد گاهى در نوشته‏ها دیده مى‏شود و گاهى حذف مى‏شده است و سرانجام تلفّظ آن در یونانى از بین رفته است و لذا بعد از سه حرف بلند aÎ و eÎ و oÎ از قرن 12 میلادى به بعد این حرف را زیر آنها مى‏نوشتند و بدان یوتا سوبسکریپت (iota subscript) یعنى «یاء زیرنویس» مى‏گفتند (در ترجمه فن دستور، prosoÎidiai در صفحات 34 و 55 با «یاء بالانویس» ضبط شده است) و وجود همین یاء ثابت مى‏کند که تراکس ربطى به ترس ندارد (براى اطلاع بیشتر درباره تراکیا به دایرة‏المعارف مصاحب، ج 1، ص 623 مراجعه شود). ذیونوسیوس دیگرى هم درست معاصر ذیونوسیوس تراکس بوده است که او را دیونوسیوس هالیکارناسى مى‏نامیدند که در حدود سال هفتم پیش از میلاد درگذشته است و او نیز عالم معانى و بیان و مورخ بوده است (مصاحب، ص 1035) و هالیکارناس هم شهر قدیم کاریا در جنوب غربى آسیاى صغیر بوده است (مصاحب، ج 2، بخش 2، ص 3238). امّا دیونوسیوس تراکس حدود یکصد سال پیش از میلاد رساله فنّ دستور را نوشته است که اولین کتاب مستقّل در این زمینه به زبان یونانى است و آن شامل رئوس قواعد گرامر یونانى است که با تعریف گرامر و چند اصطلاح اساسى دیگر آغاز مى‏شود و مرورى کلّى بر مباحث دستور زبان است که ترجمه آن به فارسى بیش از 20 صفحه نیست. آقاى صفوى در پیشگفتارى بر آن (که شامل 29 صفحه است) مباحثى درباره معرّفى نویسنده کتاب، محتواى کتاب، شرحى از تاریخچه دستور سنّتى در یونان و روم و نویسندگان قرون وسطى در اروپا و آثار دوره رنسانس و عصر جدید (یعنى از 1786 به بعد) و مؤلفان دستور زبان فارسى آورده است. در خاتمه کتاب یادداشتهاى مترجم (از ص 55 تا ص 64) درباره توضیح مطالب فن دستور آمده است که غالبا از نظریات محققان اروپایى براى شرح آن استفاده شده است. در هر حال ترجمه این کتاب غنیمت است و از زحماتى که مترجم محترم در برگرداندن آثار باارزش زبانشناسى به فارسى مى‏کشند باید سپاسگزار بود.

در خاتمه این بحث مى‏خواهم نکته‏اى را درباره «حرف تعریف» اضافه کنم که شاید در روشن کردن مفهوم آن کمکى باشد.

در یونانى ضمائر اشاره به‏تدریج به صورت حرف تعریف در جلو اسم قرار گرفته و بدین ترتیب مفهوم اشارى آن از بین رفته و مفهوم معرفه بودن جاى آن را گرفته است. یونانى حرفى براى نشان دادن تنکیر و نکره بودن اسم نداشته است ولى ضمیر مبهم tis (به معناى کسى یا چیزى) در دنبال اسم اضافه مى‏شد و تقریبا

مفهوم نکره بودن را افاده مى‏کرد و چون این کاربرد عمومیت نداشت نمى‏توان گفت که یونانى داراى حرف تنکیر است و از این جهت دیونوسیوس تراکس فقط از حرف تعریفى در یونانى سخن گفته است (ص 48). در اینجا در ترجمه براى تثنیه حرف تعریف دو صورت toÎ و ta ذکر شده است که صورت دوم در کتب گرامر یونانى دیده نمى‏شود و همچنین در برشمردن حالات حرف تعریف oÎ (یعنى V) هم دو بار آمده است (همان صفحه) و این صورت نیز در کتب گرامر دیده نمى‏شود. در هر حال یونانى مانند عربى فقط حرف تعریف دارد با این تفاوت که در عربى یک حرف تعریف (ال) بیشتر نیست و در یونانى صور مختلفى براى آن وجود دارد.

در لاتین نه حرف تعریف وجود دارد و نه حرف تنکیر امّا در السنه منشعب از لاتین (فرانسه، ایتالیایى، اسپانیایى، پرتغالى، رومانیایى و غیره) و نیز در السنه ژرمنى (آلمانى، انگلیسى، هلندى، سوئدى و غیره) حرف تعریف از تحول اسمهاى اشاره به وجود آمده است و اکنون در آنها هم حرف تعریف و هم حرف تنکیر دیده مى‏شود. حرف تعریف را در یونانى arthronگویند که اصلاً به معناى بند و مفصل (بویژه در قوزک پا) بوده است و حرف تعریف را به بندى که متصّل به اسم شده است تشبیه کرده بودند. در لاتین که حرف تعریف وجود نداشت براى نامگذارى حرف تعریف یونانى کلمه مذکور را به زبان خود برگردانده بدان articulus گفتند که نیز به معناى بند و مفصل است (یعنى عضو کوچکى که به عضو دیگرى متصل مى‏شود) و به معناى گره در بدنه گیاهان و نى و فاصله میان دو گرهِ نى نیز آمده و سپس مجازا به فصل و بخش یک مطلب یا برهه‏اى از زمان هم اطلاق شده است و از این کلمه در فرانسه و انگلیسى article به همین معنا و به معانى دیگرى آمده است. article در حقیقت در لاتین مصغّر artusاست که به معناى بند و اعضاى بزرگترى است که به هم متصل‏اند. امروزه article در فرانسه و انگلیسى و Artikel در آلمانى هم براى حرف تعریف به کار مى‏رود و هم براى حرف تنکیر یعنى مفهومى که جامع هر دو معناست.

نمى‏دانم چه کسى اوّلین بار که گرامر فرانسه، آلمانى یا انگلیسى را به فارسى مى‏نوشته است article را «حرف تعریف» ترجمه کرده است و سپس چون دیده که مثلاً در انگلیسى a و an و در فرانسه un و une و در آلمانى ein را نیز به همین نام خوانده‏اند ناچار شده است که the را در انگلیسى و le و la را در فرانسه و der و die و das را در آلمانى به عنوان حرف تعریف معیّن و حرف تنکیر را در همین زبانها به عنوان حرف تعریف نامعیّن بنامد که دو اشکال بزرگ دارد یکى آنکه تعریف یعنى معرفه بودن با نامعیّن یعنى نکره بودن تناقض دارد و دوم آنکه حرف (particle) در زبانهاى منصرف همیشه غیرمنصرف و غیرمتصرّف (indeclinable) است در حالى‏که حروف تعریف در یونانى و فرانسه و آلمانى صرف مى‏شوند و حروف تنکیر نیز در فرانسه و آلمانى و برخى زبانهاى دیگر صرف مى‏شوند، پس نمى‏توان آنها را حرف نامید. حقیر پیشنهاد مى‏کند که از این پس زبانشناسان و ادبا و نویسندگان گرامر زبانهاى اروپایى به فارسى به جاى حرف تعریف اصطلاح «ادات تعریف» و به جاى حرف تنکیر «ادات تنکیر» و جمع هر دو را «ادوات تعریف و تنکیر» بنامند تا از این مشکل رهایى یابند.

نکته دیگر در همین زمینه اصطلاح «وجه وصفى» است که در فنّ دستور (ص 8 و 48 و 62) در مقابل metokheÎ یونانى به کار رفته است. این کلمه در یونانى به معناى مشارکت و همکارى است و رومیان آن را به زبان خود (یعنى لاتین) به صورت participium ترجمه کردند و این اصطلاح اولین بار به وسیله ترنتیوس وارو (Terentius Varro) به کار رفته است و این کلمه نیز در لاتین به معناى مشارِک یا مشترک است زیراکه میان اسم و فعل مشارکت دارند و آنها عبارتند از صفاتى که به طور قیاسى از فعل مشتق مى‏شوند و آنها را در عربى اسم فاعل و اسم مفعول مى‏نامند (در عربى صفت هم نوعى اسم است چنانکه در کتب قدیم یونانى و لاتین نیز چنین بوده است) و در یونانى و لاتین نیز آنها دو نوعند یا صفات حالند یا صفات گذشته که اوّلى همان اسم فاعل است و دومى اسم مفعول. این صفات از بعضى جهات به فعل شباهت دارند و از بعضى جهات (به ویژه از جهت صرف) به اسم (یا صفت) و بهتر است آنها را صفات مشتق از فعل بنامیم یا صفات فاعلى و مفعولى مشتق از فعل. امّا وجه وصفى را قبلاً در کتب دستور فارسى به یکى از وجوه کاربرد فعل اطلاق کرده‏اند که آن را به انگلیسى absolute participial phrase مى‏نامند. در دستور زبان فارسى پنج استاد (ج 2، ص 37) مى‏نویسد: «وجه وصفى آن است که فعل به صورت صفت باشد و در معنى فعل باشد. وجه وصفى با فاعل مطابقه نمى‏کند و همیشه مفرد است مانند: استاد آمده به درس شروع کرد».

در خاتمه توفیق بیش از پیش مترجم محترم را در ترجمه آثار گرانبهایى از این قبیل خواهانم و امید است که این ترجمه مورد استفاده دانشجویان و علاقه‏مندان زبانشناسى و دستور زبان قرار گیرد.